

میراث تنهایی برای یک نسل



عکس: فاطمه‌افشاری/شوراز

گزارش روز



روزنامه‌نگار مصطفی فرماتی

معلم کلاس به‌بچه‌ها گفته‌است که آرزوهایشان را بکشند: «نیروانا یک خانه کشیده پر از عروسک وروی هر کدام از آن‌ها اسم گذاشته است. توی خیال خودش، برادرش هم کلی پاستیل برایشان خریده‌است تا بنشینند با هم بخورند. آیه یک پنجره بزرگ خالی نقاشی کرده‌است که هیچ کس پشتش نیست. آلا تنها آرزویی که دارد، این‌است که خواهری داشته‌باشد که جمبه بزرگ‌مدارنگی‌هایشان را بباوړند و نقاشی کنند و لایه لای نقاشی کشیدن هم آبیات‌های پسته‌ای را بپاشکی از توی قندان کش برونند و بخورند. سارا کلی دفتر و کاغذ پاره پاره کشیده‌است. توی خیالش مثل زهرا، دوست کنار دستی‌اش،

یک برادر سه‌چهار ساله دارد که مدام دفترش را چنگ می‌زند. او بارها توی همان عالم بچگی و با حرف‌های بی‌گانه، گفته‌است که چقدر آرزوی داشتن خواهر و برادر دارد.» خانواده‌هایی که تا پیش از این، فکری می‌کردند محبت را در حق بچه‌هایشان تمام کرده‌اند و هیچ‌وقت قصد نداشته‌اند بچه دیگری را در آن شریک کنند... حالا بایدن نقاشی‌های بچه‌هایشان غافلگیر شده‌اند. قصه این‌است که «فرزندآوری» حتی با وجود مشوق‌های دولتی کم‌اقبال بوده‌است و رفته رفته خانواده‌های پر جمعیت گذشته با کلی خاله، دایی، عمو، عمه، پسر خاله و دختر خاله و... جایشان را به خانواده‌های کم جمعیت و تک‌فرزند داده‌اند؛ مسئله‌ای که چالش‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی‌اش هر روز بیشتر بروز می‌کند و برخی کارشناسان، تغییر سبک زندگی و حتی تغییر دیدگاه‌های ارزشی و اعتقادی را علت اصلی آن می‌دانند و درباره پیامدهایش هشدار می‌دهند.

۱

افتادن در سیاه چاله پیری

مسئله کاهش جمعیت البته خاص کشور ما نیست و تقریباً در جهان همه‌گیر است. سیاست تک‌فرزندی، قانونی بود که دولت چین اجرا کرد و طبق آن بیشتر زوج‌ها در این کشور فقط می‌توانستند یک فرزند داشته باشند. هدف از این کار، کاهش مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی مرتبط با رشد سریع جمعیت کشور بود. این سیاست اجباری دولت به‌طور رسمی در ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) پایان یافت و قوانین آن به آرامی رنگ باخت تا زوج‌ها بتوانند فرزند دوم داشته باشند.

مشابه همین سیاست در ایران نیز در دستورکار قرار گرفت. در دهه‌های گذشته فرهنگ کاهش جمعیت به شکل افراطی ترویج شد و خانواده‌ها به داشتن یک یا حداکثر دو فرزند تشویق می‌شدند، آن هم با شعارهایی مثل «فرزند کمتر، زندگی بهتر» که در بیلبرودهای شهری، ناخودآگاه چشم را درگیر خود می‌کرد و در رسانه‌ها تبلیغ می‌شد. این اقدامات به تدریج کاهش نرخ باروری را دامن زد، تا جایی‌که مسئولان هم نگران شدند و به فکر چاره و تدبیر برآمدند. در همین راستا، قانون جوانی جمعیت تصویب و مشوق‌هایی در قالب «پاداش نوزاد» برای خانواده‌ها در نظر گرفته شد؛ پاداشی که بیشتر شامل وام، زمین، معافیت مالیاتی، بسته‌های حمایتی و... می‌شود اما به نظر می‌رسد هنوز تفکر تنظیم خانواده در اجتماع پررنگ‌تر از آن‌است که ایران را از سیاه چاله پیری نجات دهد.

روند تحولات در سال‌های اخیر و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، از کاهش انگیزه و فراران‌ها از بچه‌داشتن حکایت دارد. تعداد زیادی از زوج‌ها هستند که به داشتن یک فرزند اکتفا می‌کنند و حتی برخی از آن‌ها ترجیح می‌دهند بدون فرزند به زندگی ادامه دهند.

تمایلی به گفتن نامش ندارد. کارمند سازمان نظام پزشکی است. تعریف می‌کند: یک دختر نوجوان پانزده ساله دارم باکلی مشکلات ریزه‌درشت. برای او هم مثل خیلی‌های دیگر، جای سؤال‌است که چرا پدر و مادرهای ما آن زمان‌ها برای داشتن اولاد، دست و دلشان نلرزیده‌است. می‌گوید:

البته من برخلاف خیلی‌ها عاشق بچه هستم و قبل از اینکه ازدواج کنم، توی رؤیاهایم یک حیاط بزرگ تصور می‌کردم با بچه‌های قدونیم‌قد که صدای بازی و خنده‌شان بلند بود. اما واقعیت این‌است که سبک زندگی‌ها خیلی تغییر کرده و وضعیت موجود اقتصادی، گرانی و اجاره سنگین منزل، امید به آینده را کم کرده‌است و هرکسی را می‌بینی، به فکر محافظت از زندگی خود است. من اگر به عنوان یک زن، کار بیرون را با چالش‌های روحی و روانی می‌پذیرم و مجبورم با آن کنار بیایم، یعنی اینکه از رفاه و استراحت خودم به‌خاطر داشتن یک زندگی معمولی چشم پوشیدم.ام. امثال من هم زیاد هستند که حقوق همسرمان بیشتر صرف اجاره خانه می‌شود و باید دو نفری کار کنیم تا چرخ زندگی بچرخد. با این وضعیت، من نوعی که از ساعت ۷ صبح تا ۲ عصر مجبورم بیرون

از خانه باشم آن هم با هزارویک درگیری و چالش، آیا می‌توانم برای فرزندم وقت کافی بگذارم؟ هر طور هم که بخواهم ادعا کنم، به یقین آرامش مادری را ندارم که تمام روز را در منزل می‌گذراند و دغدغه دیگری ندارد. نتیجه‌اش این می‌شود که فرزند من اوقات تنهایی‌اش را با تبلت و گوشی پر می‌کند و برای یک پسر و دختر نوجوان، پیامدهای بعد از آن گاهی جبران‌ناپذیر است.

- تجربه سختی‌های بارداری

مشکلات اقتصادی مسئله‌ای است که بیشتر خانواده‌های تک‌فرزند به عنوان دلیلی برای رغبت نداشتن به فرزندآوری دوباره مطرح می‌کنند. هزینه‌های سنگین تحصیل و تفریح بچه‌های امروزی، تعارف برادر نیست و خانواده‌های جوان ترجیح می‌دهند سرمایه‌گذاری‌شان را برای یک فرزند بگذارند.

البته مادرانی هم هستند که دلایل دیگری دارند؛ مثل تجربه سخت بارداری اول و همراهی نکردن همسر و حتی کارفرما در محیط کار که سبب شده‌است قید بچه دوم را بزنند. به شوخی و مزاح می‌گوید: همان یک بار هم اشتباه کردم. او که کارمند یک شرکت خصوصی است، روایتش را این‌طور ادامه می‌دهد: پسرم هشت ساله‌است اما محال‌است شب و روزهای سختی را که در دوران بارداری داشتم، فراموش کنم. با همان حال مجبور بودم هم‌کارهای منزل را انجام دهم و هم وظایفم را مثل یک کارمند با شرایط معمولی. البته از کارفرمایی که به توان کاری یک نیرو امید بسته‌است، نمی‌شود انتظار داشت حال یک خانم باردار را درک کند. اما حساب همسر جداس‌ت. متأسفانه من با همان حال و احوال مجبور بودم هم مرتب کردن منزل و آماده بودن غذا را مد نظر داشته باشم و هم به نحو احسن کارم را انجام دهم و چون مزایای مرخصی زایمان و... شامل حال ما نمی‌شود، بلافاصله بعد از به دنیا آمدن فرزندم هم مجبور شدم برگردم سرکار؛ البته خیلی‌ها

۲

بهبان‌هایی برای تک‌فرزندی

هم هستند که فوراً نیرو را جایگزین می‌کنند و به همین خاطر همیشه فکر می‌کنم چرا یک موجود بی‌گناه دیگر را وارد این ماجراها بکنم.

البته برخی برداشت‌های فلسفی هم به این موضوع دامن می‌زند؛ مانند افرادی که تفکرشان این‌است که وقتی من خودم این همه در رنج هستم، چرا باید باعث عذاب یک انسان بی‌گناه دیگر شوم. این مسائل سبب می‌شود خانواده‌ها به یک بار چشیدن لذت پدر و مادری اکتفا کنند و تصمیم بگیرند بهترین‌ها را برای همان یک فرزندشان مهیا کنند.

- پشیمانی یک پزشک

البته آن طرف سکه، روایت دیگری است. از تصمیمی که در جوانی گرفته‌اند، سخت پشیمان هستند. این را خانم دکتری تعریف می‌کند که با همسرش قبل از ازدواج به این نتیجه رسیده بودند که یک فرزند برایشان کافی است. آن روزها به ارتقای موقعیت اجتماعی و کاری‌شان فکر می‌کردند.

این پزشک هم می‌خواهد نامش محفوظ بماند و در ادامه تعریف می‌کند: روزها خیلی زود می‌گذرند. برای ما هم زمان به سرعت برق و باد گذشت. پسرم داروسازی تهران قبول شد و رفت و حالا دوست ندارد به مشهد برگردد. ما، هم موقعیت اجتماعی عالی داریم و هم ثروت و درآمد اما گاهی پیش می‌آید که با همسرم حرف مشترکی برای گفتن نداشته باشیم و غالباً هر کدام

در اتاق خودمان تنها باشیم. من حالا از تصمیمی که گرفته بودیم، به شدت پشیمان هستیم و این را با قاطعیت می‌گویم که خانواده‌های پر جمعیت به شرط اینکه از شیوه‌های تربیتی درست برای بچه‌ها استفاده‌کنند، خیلی خوشبخت تر هستند. «غالب خانواده‌ها دیر به این نتیجه می‌رسند که آسیب‌های داشتن یک فرزند خیلی زیاد است. جدا از آنکه برادر و خواهر ندارد، چون کودکان از همان ابتداء مرکز توجه بوده‌است، سازگاری‌اش با محیط پیرامون کم می‌شود». این را یکی دیگر از بانوان شاغل می‌گوید که تنها پسرش امسال برای کنکور آماده می‌شود و ادامه می‌دهد: ما دیر متوجه این موضوع شدیم که پسرمان انزوا و تنهایی را به بودن در جمع ترجیح می‌دهد. او سال گذشته در یکی از المپیادهای کشوری رتبه آورد اما نتوانست چند روزی را در محیط خوابگاه و در جمع دیگران سرکند و با همه موفقیت‌هایی که او دارد، این موضوع برای نگران‌کننده‌است که چرا سازگاری‌اش با محیط اطراف کم‌است و برای آینده و زندگی مشترکش چه خواهد کرد.

- بهبان شرایط اقتصادی

یکی دیگر از شهروندان که به خاطر شغلش، دامنه ارتباطات اجتماعی‌اش وسیع است، بهبان شرایط اقتصادی را برای داشتن فرزند رد می‌کند و می‌گوید: در یکی از مناطق کم‌برخوردار شهر، خرازی و لباس فروشی دارم و می‌بینم پدری که کودک خردسالش را به مغازه آورده‌است، چقدر به خواسته‌هایش بها می‌دهد و هر چیزی خواسته باشد، برایش تهیه می‌کند. به نظر من این محبت افراطی خطرناک است و ما در آینده با نسلی خودخواه و از خودراضی مواجه هستیم که سازگاری‌شان با محیط اطراف به شدت اندک‌است، درحالی‌که همین خانواده، هزینه را می‌تواند بین دو یا چند فرزند تقسیم‌کند؛ همان روش سنتی که پدرها و مادرهای ما به‌کار می‌بردند و در عوض ما نسلی مستقل تربیت شدیم.

۳

یک فرزند کافی نیست

مدیر جوانی جمعیت سلامت خانواده و مدارس دانشگاه علوم پزشکی مشهد هم صحبتش را با اشاره به این موضوع شروع می‌کند که وقتی صحبت از جامعه می‌شود، یعنی مجموعه‌ای متشکل از زن، مرد، دختر، پسر، بزرگ‌سال، کودک و سالمند و در جامعه با جمعیتی متنوع روبه‌رو هستیم و این تنوع شامل تنوع در سلیقه، جنسیت، سن و... می‌شود. وقتی تنوع و تفاوت وجود داشته باشد، باعث انگیزه، رقابت و نشاط می‌شود.

دکتر محمد احمدیان تأکید می‌کند: نتیجه‌ای که غالب خانواده‌ها به آن رسیده‌اند که یک فرزند برای داشتن زندگی ایده‌آل کافی است، باور غلطی است؛ هرچند که بحث بر سر موضوعات اقتصادی باشد.

احمدیان اولین آسیب را به مهارت یادگیری کودکان ربط می‌دهد و می‌گوید: یادگیری موضوعی مشارکتی است و در خانواده‌های تک‌فرزند قطعاً چون خواهر یا برادر کوچک‌تر و بزرگ‌تری در اطراف کودک نیست، به مشکل می‌خورد. از طرف دیگر توجه افراطی به او این تصور را برایش پیش می‌آورد که همه جاباید همین رفتار را داشته باشد. کم‌التفاتی دیگران حوزه ارتباطاتش را کم و کم رنگ‌تر می‌کند و در انتخاب شغل به مشکل برمی‌خورد و بعد از آن نوبت انتخاب همسر و تشکیل زندگی می‌رسد که معمولاً این‌طور افراد خانواده‌های ناپایداری دارند. مهم‌تر از همه چون حمایت عاطفی شدیدی از طرف پدر و مادر می‌شده‌است، در زمان‌های خاص مثل سوگ پدر یا مادر به شدت آسیب می‌بیند و به همین خاطر، خانواده‌های تک‌فرزند را جدا از پدید آمدن نسلی بدون خاله و عمه و دایی و... آسیب‌های هویتی هم تهدید می‌کند.

۴

راحت طلبی زوج‌ها

حسین سلیمان پور، روان‌شناس و فعال حوزه مشاوره خانواده، هم می‌گوید: برایم جالب‌است که خیلی از مراجعه‌کنندگان، به من اصرار می‌کنند مجابشان کنم که چرا باید فرزند داشته باشند و یکی از دلایل مهمی که نمی‌خواهند زیر بار آن بروند، مسائل اقتصادی است. گرچه منکر این موضوع نیستم که وضعیت این روزها، استرس و فشار روانی بر مردم را بیشتر کرده‌است.

«فرزندآوری با فرزندپروری متفاوت است و جانب‌داری از فرزندآوری، یک تیغ دولبه‌است و نباید یک نسخه واحد برای همه خانواده‌ها پیچید. تنها زمانی می‌توان این توصیه را به خانواده‌ها کرد که زوجین هر دو به بینش و بلوغ کامل فکری رسیده باشند». او این جملات را هم با تأکید می‌گوید و در ادامه به خودخواهی برخی زوج‌ها اشاره می‌کند: متأسفانه نسل جوان ما حاضر نیست زیر بار مسئولیت برود؛ چون مجبور است از آسایش، تفریح، مسافرت و میهمانی دادن و میهمانی رفتن و... بگذرد. به عبارت دیگر برخی زوج‌ها راحت طلب شده‌اند و معتقدند فرزند داشتن دردسر دارد و آن‌ها برای پرکردن خلأ تنهایی‌شان، حیوانات را جایگزین می‌کنند اما زیر بار داشتن فرزند بیشتر نمی‌روند.

سلیمان پور ادامه می‌دهد: علاوه بر این، نسل حاضر افراد «جرئت‌مندی» هستند و مقابل حرف بزرگ ترهایشان می‌ایستند و مقاومت می‌کنند یا فرزند نمی‌آورند یا به داشتن یک بچه اکتفا می‌کنند، درحالی‌که نمی‌دانند خلأ‌های تنهایی کودکانشان را فرزندانشان بستانان نزدیک نمی‌توانند پر کنند و در نهایت او به آغوش خانواده بازمی‌گردد و کسانی که در این خانواده‌ها بزرگ می‌شوند، غالباً متکی به دیگران هستند و مستقل بودن برایشان مشکل‌است.

۵

تنهایی موروثی

غلامرضا حسنی، جامعه‌شناس دیگری است که سراغش رفته‌ایم. او هم معتقد است تنهایی یکی از مشکلاتی است که در آینده خانواده‌های تک‌فرزند با آن مواجه خواهند شد، درحالی‌که این گروه با افزایش سن و تشکیل خانواده فرزندشان، به رفت و آمد با اقوام و خویشان برای داشتن ارتباطات اجتماعی نیاز دارند.

او می‌گوید: رفتن ناخودآگاه اجتماع به سمت فردگرایی، اولین نتیجه‌ای که دارد، تنهایی موروثی است و اینکه در آینده با نسل تنهایی روبه‌رو هستیم؛ یعنی خانواده‌هایی که یکی از زوجین فوت کرده و فرزند سراغ زندگی خودش رفته‌است. در نتیجه ما میلیون‌ها انسان تنها را شاهد خواهیم بود که در انزوای کامل هستند و حتی‌گاه فوت هم می‌کنند

و کسی از مرگ آن‌ها خبردار نمی‌شود. موضوع دیگری که این جامعه‌شناس به آن اشاره می‌کند، کمبود افراد جوان و نیروی انسانی است که در آینده، ما را با چالش روبه‌رو می‌کند؛ اینکه باید شرایط جذب را برای نیروهای مهاجر فراهم کنیم، با این حال مشکلات فراتر از این حرف‌ها است. متولیان حوزه‌های مختلف اعتقاد دارند جوامع هر کدام به فراخور شرایط‌شان برای فرار از این سرنوشت، باید سیاست‌هایی درپیش بگیرند و این سیاست‌ها به‌گونه‌ای باشد که خانواده‌ها را ترغیب به فرزندآوری و تربیت درست‌کند.